

ویژگیهای انسان!

مستضعف کیست؟

دکتر احمد بهشتی

قسمت اول این مقاله را در شماره گذشته خواندید اینک قسمت دوم :

قرآن مجید در سوره نساء آیه ۹۷ و ۹۸ می گوید « ان الذین توفاهم
العلائکه ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا
الم تکن ارض الله واسعہ فتهاجروا فیها فاولئک ما ویبهم جهنم وساءت مصیرا
الا المستضعفین من الرجال والنساء والولدان لا یستطیعون حیلہ ولا یهتدون
سبیلا ».

شده اند که در دام استضعاف، اسیر و گرفتارند و دستگاه حیلہ گر و نیرنگ باز « ضعیف یاب » آزادی را از آنها سلب کرده است.

تب اینها، تب ۴۰ درجه نیست. تب اینها خفیف تر است. اینها گرفتار تب ۳۸ درجه استضعافند. اینها بهر کیفیتی بوده، آگاهی پیدا کرده اند. درد خود و جامعه را می شناسند. به محرومیت های مستضعفین پی برده اند.

لکن برای این که در راه نجات آنها قدمی بردارند، آزادی ندارند. بهر طرف روکنند، دستگاه استکبار، چراغ خطر و علامت ورود ممنوع! در برابر آنها قرار داده است.

حال ببینیم مطابق نظریه قرآن، اینها مسؤولیت دارند یا ندارند و اگر ندارند، در چه شرایطی؟

چنانکه از دقت در آیه اول روشن می شود، فرشتگان سؤال کننده، مستضعف

فرشتگان از آنها که بر خود ستم کرده اند می پرسند: شما در چه وضعی بودید؟ می گویند: ما در روی زمین «مستضعف» بودیم!

از آنها می پرسند: آیا زمین خدا پهناور نبود و شما نمی توانستید هجرت کنید؟ جایگاه اینان جهنم است و سرانجام بدی است!

اما آن مردان و زنان و کودکان مستضعفی که نمی توانند هیچگونه تحولی در وضع زندگی خود پدید آورند و نه راه به جایی میبرند، هیچگونه مسؤولیتی ندارند.

فراز اخیر درباره همان کسانی است که به تعبیر ما: تب ۴۰ درجه استضعاف دارند.

اینها از کلیه ویژگیهای يك انسان محرومند: از آگاهی، از آزادی، از مسؤولیت.

اما قسمت اول، مربوط به آن دسته از مستضعفین است که با آگاهی رسیده و متوجه

بودن آنها را که مدعیند: **گناه مستضعفین فی الارض انکار نمی کنند** و به آنها نمی گویند: شما دروغ می گویند و مستضعف نبودید.

بلکه به آنها می گویند: مگر زمین خدا پهناور نبود؟ اگر تمام درها و تمام راهها بروی شما بسته بود و بهیچ وجه قادر به مبارزه و اعتراض و انتقاد و به کار بستن عقیده خود نبودید، آیا قادر به جرت هم نبودید؟

آیا نمی توانستید سنگر عوض کنید؟

آیا نمی توانستید همچون «اصحاب کهف» که جوانانی معتقد و مبارز بودند با يك تانک، مخالفت خود را با دقیانوس زمان، آشکار کنید؟

آیا نمی توانستید همچون کاوه آهنگر در برابر ضحاک مار دوش فریاد خشم بر آورید و قطعه چرم آهنگری را پرچم کرده، مردم را بمبارزه و قیام دعوت کنید؟

آن مستضعفی می تواند مدعی عدم مسؤلیت باشد که در سلولها و زندانهای مستکبران و در تبعیدگاههای آنها اسیر و گرفتار باشد.

آن مستضعفی از مسؤلیت مبرا است که: ظاهراً با مستکبران سرسازش دارد ولی باطناً در پی فرصت تاخت و تازش میروند خود را بر آنها وارد سازد و در اولین فرصت، آنها را به بدبختی و شکست بکشد.

ویژگیهای انسان

آری آن مستضعفی که تقیه می کند، یعنی تاکتیک مبارزه را عوض می کند و چون از مبارزه علنی معذور است، مبارزه مخفی انجام میدهد.

این گونه مستضعفان، آگاهند. نه تنها آگاه از ظلم و جنای مستکبران، بلکه آگاه به همه مقتضیات و شرایط و اوضاع و احوال زمان و محیط، آگاه به تاکتیکها، آگاه به رموز کارها و قیامها و فرار و نشیمنها.

در بعضی از روایات آمده است که: امام باقر و امام صادق علیهما السلام (ع)، خود را مستضعف نامیده اند. میدانم که به علت مستضعف بودن، خود را بطور کلی کنار نکشیده بودند. بلکه از راه تدریس و تربیت شاگرد و گسترش دادن آگاهیها و با استفاده هوشمندانه از فرمول تقیه، مشغول مبارزه بودند.

اگر نه اینست، چرا یکی از آنها به نیرنگ امویان و دیگری بحیله عباسیان به شهادت می رسند؟

بنابر این، مستضعف نمی تواند به بهانه استضعاف، بطور کلی خود را کنار بکشد و شانه را از زیر بار هر گونه مسؤلیتی که در اجتماع ممکن است بعهده بگیرد، خالی کند.

مستضعف باید در صورتی که به خود آگاهی رسیده، بهترین تاکتیکها را برای

۱- امام باقر (ع) در باره آیه: **والمستضعفین من الرجال...** (نساء

آیه ۷۵) فرمود: **نحن اولئك** ما همان مستضعفین هستیم و امام صادق (ع) نیز

در باره همان آیه فرمود: **نحن اولئك** آن مستضعفین ما ایم (تفسیر المیزان ج ۴ ص ۴۵۰).

مبارزه وانجام وظیفه انتخاب نماید. حتی اگر این انجام وظیفه، سکوت باشد.

گاهی لازم می شود که مستضعف، برای حفظ وحدت و جلوگیری از اختلاف، از بین رفتن اصل مکتب برای حفظ و تضمین بقای راه و رسم الهی و انسانی، علی وارمهر سکوت بر لبها بزند و ۲۵ سال مانند کسی که خار در چشمش نشسته و استخوان راه گلویش را بسته، صبر کند. (۱)

قرآن از این گونه مستضعفان، نمونه بدست داده، تاروش او برای مستضعفان آگاه الهام بخش و سرمشق باشد:

ولما رجع موسی الی قومه
غضبان اسفا قال بنسما
خلفتمونی من بعدی اعجلتم
امر ربکم والقی الالواح و
اخذ براس اخیه یجره
الیه قال ابن م ان القوم
استضعفونی وکادوا یقتلوا -
فنی فلا تهمت لی الاعداء
ولا تجعلنی مع القوم
الظالمین (اعراف ۱۵۰)

موسی پس از چهل روز، از کوه طور، باخشم و تأسف، به نزد قوم، مراجعت کرده می گوید بعد از من مرتکب کار زشتی شدید چرا برای رسیدن فرمان خداوند عجله کردید؟ آنگاه الواح تورات را بر زمین افکند، سر برادر خود را می گیرد و بسوی خود میکشد.

هارون می گوید: ای فرزند مادر، مردم

مرا مستضعف کردند و نزدیک بود مرا بکشند. دشمن را به شماتت من وادار نکن و مرا در ردیف مردم ستمکار قرار نده. در آیه فوق، هارون تصریح میکند که گروهی او را دچار استضعاف کرده و بعدی در راه ستمگری و پیداده، پیش رفته بودند که می خواستند او را بکشند.

مسلماً هارون از کشته شدن نمی ترسد، بلکه از تفرقه وجدائی مردم میترسد، چنانکه می گوید:

یا بن ام لاتاخذ بلحیتی ولا
برأسی انی خشیت ان تقول
فرقت بین بنی اسرائیل ولم
ترقب قولی (طه ۹۵)

فرزند مادر، سر وریش مرا نگیر، ترسیدم بگوئی: میان بنی اسرائیل تفرقه افکندی و توجه بسخن من نکردی.

قضیه علی (ع) و هارون یکی است. منتهی سکوت هارون ۴۰ روز یا کمتر بود و سکوت علی (ع) ۲۵ سال! این هردو رادمرد الهی در محیط خود مستضعف بودند و هردو بایک تاکتیک، به مبارزه پرداختند.

مبارزه اینان سکوت است و مبارزه امام باقر و امام صادق (ع) تدریس و اشاعه معارف دینی و مبارزه امام سجاد، اشاعه حقایق از راه نیایش و مبارزه امام رضا (ع) پذیرش ولایعهدی و ایفاء وظیفه والای امامت در قالبی بس پیچیده و پرمخاطره! این گونه مستضعفان مظلوم و معصوم



۱- صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شیعی (نهج البلاغه خطبه ۳)

ویژگی های انسان!

اهمیت شورادر اسلام

هر صورت می خواهد خود را بر مردم تحمیل کند میتواند مصالح آنان را بر منافع شخصی خویش مقدم بدارد ؟

آیا فرد یا حزبی که فاقد روح گذشت و ایثار اسلامی است شایسته انتخاب شدن در جهت تشکیل شوراها هست ؟ آیا می توان به صداقت و ایمان آن فرد یا گروهی که از خون شهیدان با اخلاص امت تغذیه سیاسی می کند و با چند حرکت انقلابی در دوران خفتان ، توقع دارد تمام تلاش های غیر قانونی اش بعد از پیروزی انقلاب منطقی و مشروع تفسیر شود اعتماد نمود و سرنوشت ملت و مملکت را در سنگر شوراها بدستان سپرد ؟

۱ - نهج البلاغه فیضی ص ۸۰۸

دور ساز که ترا در انجام کارها گرفتار وحشت و ناتوانی خواهند کرد . حریص را هم در مجمع مشاوره میسند که آرزو دراز او در جهت اندوختن برای روز نیاز ، ستمگری بر خلق را در نظرت نیکو جلوه می دهد .

چنانکه در این کلمات نیک بیندیشیم خواهیم دید که کسانی که دارای خصلت خود معوری هستند و یا گرفتار ضعف نفس میباشند باید مردم آنان را طرف مشورت خویش قرار ندهند و از راهیابی ایشان به سنگر عظیمی که باید حافظ منافع ملت و استقلال مملکت باشد ممنوع سازند . آخر چگونه يك فرد یا يك حزب که گرفتار جاه طلبی ، ریاست پرستی و شهوت شهرت است ، و به

ویژگیهای انسان

بقیه از صفحه ۵۶

اینها همه تاکتیک است . همچنانکه حرکت و هجرت دلاورانه امام حسین (ع) از مدینه بمکه و از مکه به کربلا و سرانجام شهادت ، و صلح و آشتی شکوهمندانه امام مجتبی نیز که بمنظور مصلحت اسلام و مسلمین و جلوگیری از خونریزی و فرصت ندادن به اجانب ، صورت گرفت ، هر کدام تاکتیکی دیگر است .

اینها همه نشانگر عمق مسؤولیت مستضعفین است که دآزای آگاهی هستند و موظفند در راه مبارزه با استکبار ، رسالت سنگین خود را ادا نمایند .

سودای زنده ماندن و حفظ مقام و اعتبار و شخصیت ندارند . آنها سودای خدمت به حق و مبارزه با شرك و کفر و فساد دارند و برای انجام وظیفه الهی و دینی خود ، از تمام فرصت ها به بهترین نحو استفاده می کنند .

آن زمانیکه یاران پیامبر در اقلیت بودند ، با دو هجرت : یکی به حبشه و دیگری به مدینه ، خود را از دام مستکبران رها ساختند و محیطهایی انتخاب کردند که بهیچ وجه ممنوعیت و محدودیت و خطرات مکه را برای آنها نداشت .